

بازتاب نسل‌های حقوق بشر بر روابط شمال - جنوب

هادی نصیری^۱، مهدی ذاکریان^۲، عبدالعلی قوام^۳، علی اصغر کاظمی زند^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰

چکیده: سیر تکوینی حقوق بشر از یک سو و جهان شمولی این مفهوم از سوی دیگر، تأثیرات شگرفی را در نظام بین الملل از خود بر جای گذاشته است. در این سیر تکاملی شاهد حضور سه رژیم متفاوت حقوق بشر شامل حقوق مدنی، حقوق سیاسی اجتماعی و حقوق جمعی هستیم؛ نگاه عدالت محور حقوق بشر مهم ترین هدف این فرآیند در بیش از ۶۰ سال گذشته بوده است. تأثیرات این مفهوم در روابط کشور های شمال و جنوب یکی از موضوعاتی است که در پژوهش های پیشین مغفول بوده است. در مقاله حاضر پرسش اساسی این است که «با توجه به شکاف فزاینده و رو به افزایش در روابط شمال - جنوب حقوق بشر چه نقشی در همگرایی این دو حوزه داشته است». در پاسخ به این سوال، می توان این مفروض را ارائه کرد که «با وجود تلقی های متفاوت و اولویت منافع خاص هر کشور (چه در شمال و چه جنوب)، توجه به جهانشمولی حقوق بشر و نسل سوم می تواند این شکاف را کاهش دهد، این مقاله سعی دارد تا مفاهیم سه گانه حقوق بشر را مورد بررسی قرار دهد و به ارتباط تنگاتنگ حقوق بشر و توسعه بپردازد تا نشان دهد که انتقال تکنولوژی می تواند فرصت های جدیدی برای کشورهای جنوب حاصل نماید.

واژگان اصلی: حقوق بشر، نگرش نسل‌های حقوق بشر، توسعه، اعلامیه جهانی حقوق بشر، نظام بین‌الملل، روابط شمال - جنوب.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mzakerian@gmail.com
۳. استاد، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اقتصاد و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۴. استاد، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

حقوق بشر و توسعه دو مفهوم مرتبط با هم می باشند (موسوی، ۱۳۸۲: ۴۷۴)؛ به این معنا که توسعه فرآیندی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامع است که با هدف بهبود مستمر رفاه کل جامعه و همه افراد براساس مشارکت فعال، آزادانه و هدفمند آنان هم در انجام و هم در توزیع عادلانه مزایای ناشی از آن تحقق می یابد. حقوق بشر با گذشت سه نسل مشخص و متمایز، سیر تکاملی داشته است؛ به عبارت دیگر هر یک از جریانات تاریخی زمینه های موضوع خاصی از حقوق بشر را (که از آن ها تحت عنوان نسل های حقوق بشر یاد می شود)، وارد عرصه حقوق و تکالیف کرده است. این سیر تاریخی در مفاهیم سه گانه حقوق فردی، مدنی، سیاسی (نسل اول)، حقوق اقتصادی، اجتماعی (نسل دوم) و حق توسعه که در زمره نسل سوم حقوق بشر یا حقوق همبستگی قرار دارد رقم می خورد. بازتاب پدیدآمدن نسل سوم حقوق بشر، ایجاد علقه و ارتباط با نسل های اول و دوم این حقوق است و پیوندی بین سه نسل برقرار و فرآیند یکپارچگی آغاز می شود (عسگری و دیگران، ۱۳۸۲: ۹).

تجلی و نمود بارز توسعه حقوق بشر در حق توسعه نمایان تراست. می توان توسعه حقوق بشر را چنین تعریف کرد: «توسعه حقوق بشر مستلزم توسعه کامل جوامع بشری در کلیه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است (موسوی، ۱۳۸۲: ۴۷۴). براین اساس همه انواع حقوق بشر یک کل یکپارچه، وابسته به یکدیگر و تقسیم ناپذیر را تشکیل می دهند و متضمن فرآیندی مشارکتی در جهت توسعه و اجرای حقوق بشری است که در آن تمام حقوق بشر و آزادی های اساسی قابل تحقق باشد» (شایگان، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۵). توسعه حقوق بشر از نظر تعریف و مفهوم دارای ماهیتی جهانشمول است؛ یعنی ادعای قابلیت اجرا در سطح جهانی نسبت به تمام افراد انسانی را دارد (گلشن پژوه، ۱۳۸۸: ۵۵). بدین معنی که مفهوم حقوق بشر به طرزی جدایی ناپذیر و پیچیده ای با جهانی سازی پیوند خورده است (فریمن، ۱۳۸۱: ۲۱۸). به دیگر سخن، سیر تکوینی حقوق بشر از یکسو و جهان شمولی این مفهوم از سوی دیگر، تاثیرات شگرفی را در نظام بین الملل از خود بر جای گذاشته است. در این سیر تکاملی شاهد حضور سه رژیم متفاوت حقوق بشر شامل حقوق مدنی، حقوق سیاسی اجتماعی و حقوق جمعی هستیم؛ نگاه عدالت محور حقوق بشر مهم ترین هدف این فرآیند در بیش از ۶۰ سال گذشته بوده است. تاثیرات این مفهوم در روابط کشور های شمال و جنوب یکی از موضوعاتی است که در پژوهش های پیشین مغفول بوده است. در پژوهش حاضر پرسش اساسی این است که با توجه به شکاف فزاینده و رو به افزایش در روابط شمال - جنوب حقوق بشر چه نقشی در نزدیکی و همگرایی این دو حوزه داشته است. در پاسخ به این سوال، مفروض پژوهش حاضر این است که با وجود تلقی

های متفاوت و اولویت منافع خاص هر کشور (چه در شمال و چه جنوب) توجه به جهانشمولی حقوق بشر و نسل سوم می‌تواند این شکاف را کاهش دهد، البته از سویی دیگر تسلط جریان‌های اصلی در روابط بین‌الملل (رنالیسم و لیبرالیسم) و نگاه متفاوت کشورهای مختلف به حقوق بشر موجب برداشت متعارض و باقی ماندن شکاف‌های عمیق بین روابط شمال و جنوب شده است. از سویی دیگر محوریت دولت و نگاه رئالیستی در عملکرد دولت‌های دو حوزه باعث در حاشیه ماندن حقوق بشر شده است و به دلیل این دیدگاه منفعت محور اهداف حقوق بشر نتوانسته اند به طور کامل در کشورها قابلیت اجرا پیدا کنند و در این بین با توجه به عملکرد دولت‌ها و خواست ملت‌ها تقابل وسیعی را شاهد هستیم و دولت‌ها به دلیل برخورداری از قدرت در راستای پیاده‌سازی اهداف مد نظر حقوق بشر بر اساس منافع خود عمل می‌کنند.

مفاهیم حقوق بشر^۱

طبق نظریه مکاتب آزادی خواه عبارت است از: «حقوقی که لازمه طبیعت انسان است، حقوقی که پیش از پیدایی دولت وجود داشته و مافوق آن است و بدین جهت دولت‌ها باید آنرا محترم بشمارند». حقوق بشر در سطوح ملی و بین‌المللی، متوجه حمایت از افراد بشر در مقابل رنج‌ها و مشقات ساخته دست انسانها و موانع قابل اجتنابی است که از طریق اعمال محرومیت، بهره‌کشی، اختناق، آزار و اذیت کلیه اشکال سوء رفتار توسط گروه‌های سازمان یافته و قدرتمندی از انسان‌ها بوجود آمده است (سلامتی: <http://lawforlaw.persianblog.ir>). با این حال، در مفهوم حقوق بشر تعریف واحدی ارائه نشده و توافقی در این مورد وجود ندارد. به بیان کلی حقوق بشر، حقوق بنیادین و انتقال‌ناپذیر است که برای حیات نوع بشر اساسی تلقی می‌شود، یعنی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفاهیم، اسناد و سازوکارها است که موضوعشان حمایت از مقام و منزلت و کرامت انسانی است. هدف و غایت حقوق بشر تضمین حقوق اساسی افراد بوده و حقوق بشر به دنبال اعطاء حقوق مشخص افراد می‌باشد و منظور از حقوق اساسی افراد، همان حقوق و آزادی‌های فردی است که عبارتند از: حکومت قانون (عادلانه)، آزادی بیان و اجتماعات و مصونیت جان و مال و آزادی‌های ویژه ای چون حقوق اقتصادی، مصونیت از تبعیض و حقوق بیگانگان با تمام زیرشاخه‌ها و چارچوب‌های منطقی اجراء و وجود ضمانت اجرای آنهاست (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۲: ۸۱).

^۱ . Human rights.

حقوق بشر بارها تعریف و باز تعریف شده است و در هر دوره، مکتب و صاحب نظری از منظر خود به این موضوع نگریده است و چارچوب آن را تبیین کرده است. اگرچه برخی صاحب نظران، حقوق بشر فعلی را «حاصل تفوق و نفوذ فلسفه و اندیشه‌های غربی» در این زمینه می‌دانند، ولی باید اذعان نمود که رشد و شکوفایی چنین اندیشه‌هایی از بنیادهای فرهنگی سایر ملل، مذاهب و مکاتب بهره برده است، به همین دلیل است که اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۵۱ عضو سازمان ملل با فرهنگ‌ها و نظرات گوناگون است و دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر و پروتکل‌های اختیاری حقوق مدنی و سیاسی با اعتقادات ادیان و مکاتب تا حدود زیادی همخوانی و همراهی دارد. به همین دلیل با قاطعیت می‌توان گفت: «حقوق بشر امروزی تلفیقی از اعتقادات و ارزش‌های مربوط به نوع بشر از گذشته تا به امروز است». این حقوق بشر همان مفهومی است که مرزها را در نوردیده و سخن از جهان شمولی آن است که از قواعد بنیادین حقوق بشر به مانند قواعد آمره یاد می‌کند و تخطی از آن موجب مسئولیت دولت‌ها از توصیه و پرداخت غرامت تا اقدام نظامی می‌گردد (همان: ۸۱).

پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر، نظام‌های متعددی برای صیانت و اجرای هر چه بهتر حقوق بشر تدوین گردیده است که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۴ نوامبر ۱۹۵۰)، منشور سازمان کشورهای آمریکایی (سال ۱۹۴۸) که به اختصار به مسأله حقوق بشر پرداخته شده و منشور آفریقایی حقوق بشر (ژوئن ۱۹۸۱) نمونه‌های بارزی از این دست می‌باشند. با در نظر گرفتن اسناد بین‌المللی بشری و متون معتبر حقوق بشری، می‌توانیم این حقوق را بدین صورت تعریف کنیم: «حقوق بشر مجموعه‌ای از قواعد و مقررات حقوقی بین‌المللی است که در همه زمانها و مکان‌ها از مقام، منزلت، کرامت انسانی تمام افراد و یا گروه‌ها صرفاً بدلیل اینکه انسانند، در مقابل همه دولت‌ها حمایت می‌کند.» به دیگر سخن، حقوق بشر اصولاً مجموعه قواعدی است که در زمان صلح بر روابط فرد و دولت حاکم می‌باشد (Partsch: 292) و وی را از رفتارهای خود سرانه و غیرقانونی حکومت و گروه حاکم بر کشور حمایت می‌نماید. این حقوق دارای سه نسل یعنی حقوق مدنی و سیاسی (نسل اول)، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (نسل دوم) و حقوق همبستگی (نسل سوم)، می‌باشند (ارادت، ۱۳۸۳: ۵۰).

تقسیم بندی نسلی حقوق بشر

حقوق بشر را به اشکال مختلفی تقسیم بندی کرده‌اند. نگرش نسلی به حقوق یکی از این تقسیم بندی‌هاست. نکته‌ای که در قالب تقسیم بندی حقوق بشر مطرح می‌شود این است که حقوق بشر را

می‌توان به سه نسل تقسیم کرد، که هر نسل اگر چه با نسل بعدی مرتبط است، اما مبانی خاص خود را دارد. «استعمال مفهوم نسل نسبت به حقوق بشر بدین مفهوم است که یک نسل کنار می‌رود و یا یک نسل جایگزین می‌شود درحالی که برخی خصوصیات نسل‌های قبلی را حفظ می‌کند». (وکیل، ۱۳۸۳: ۲۸). براین اساس، سه نسل حقوق بشر عبارتند از: نسل اول؛ نسل دوم؛ نسل سوم.

اصطلاح نسل، نخستین بار توسط «کارل واساک»^۱، در ارتباط با حقوق بشر به کار رفت. واساک در طرح پیشنهادی خود که سال ۱۹۷۷ میلادی که برای نخستین بار در مجله‌ی یونسکو به چاپ رسید؛ از عنوان نسل‌های حقوق بشر استفاده کرد و با تکیه بر روند تاریخی مباحث مرتبط با حقوق بشر، سه نسل حقوق بشر را متذکر شد (ذاکریان، ۱۳۸۳: ۲۱۹). کارل واساک سال ۱۹۷۹ میلادی، مفهوم نسل‌های سه‌گانه‌ی حقوق بشر را در انستیتوی بین‌المللی حقوق بشر در استراسبورگ، مطرح کرد. وی ریشه‌های آن را از حقوق بشر اروپایی اخذ کرده بود که حقوق بشر اروپایی نیز به نوبه‌ی خود، از بازتاب ارزش‌های اروپایی محسوب می‌شود.

بررسی اجمالی نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر

۱- نسل اول حقوق بشر

نخستین نسل حقوق بشر در واقع حقوق مدنی و سیاسی هستند که ریشه در ارزش‌های مکتب لیبرالیسم کلاسیک دارند و قواعد مطروحه در این نسل از جمله حقوقی بودند که برای نخستین بار در نظام حقوق موضوعه به شکل حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته و از جایگاه حقوقی برخوردار شدند. این حقوق منتج از نخستین شعار انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ م، تحت عنوان آزادی بود. هر چند این اصل در اعلامیه استقلال آمریکایی در سال ۱۷۷۶ م و نیز منشور انگلیسی حقوق در سال ۱۶۸۹ م، مطرح شده بود. در واقع در ادبیات حقوق بشر، انواع آزادی‌های بشری به حقوق مدنی و سیاسی ترجمه شدند و در عمل مورد شناسایی قرار گرفتند (ذاکریان، ۱۳۸۳: ۲۲۰-۲۱۹). نسل اول حقوق مدنی و سیاسی حقوق بنیادینی چون حق حیات، آزادی عقیده، آزادی بیان، اجتماع، امنیت و ضمانت‌های قضایی را در بر می‌گیرد (Donnelly, 1992: 25).

۲- نسل دوم حقوق بشر

نسل دوم حقوق بشر، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. پیدایش این حقوق به جنگ

^۱. Karel vasak.

جهانی دوم به خصوص نطق مشهور رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، «فرانکلین روزولت» بر می‌گردد که یکی از آزادی‌های چهارگانه را آزادی یا رهایی از احتیاج یا نیاز^۱ می‌دانست؛ این آزادی، از اصل دوم انقلاب فرانسه تحت عنوان برابری^۲ می‌باشد. برخی از حقوق اقتصادی و اجتماعی مانند تأمین اجتماعی، کار، سطح مناسب زندگی و آموزش که در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ م، بر شمرده است، در این گروه جای می‌گیرد. این حقوق پس از جنگ جهانی دوم با اعمال نفوذ کشورهای سوسیالیست در اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانده شده است. در عین حال در جریان بزرگ اقتصادی ۱۹۳۰م، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایدئولوژی سوسیال-دموکرات کشورهای غربی به رسمیت شناخته شد. با این وجود، جنگ سرد موجب جدایی حقوق مدنی و سیاسی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گردید. قواعد طبقه‌بندی شده در این نسل از جمله حقوقی هستند که از نظر قانونگذاری و کدگذاری، همزمان با قواعد نسل اول پدید آمدند. اما شناسایی آن به لحاظ فلسفی و نظری پس از حقوق مدنی و سیاسی است. برخی از این حقوق عبارتند از کار، تأمین اجتماع، سطح مناسب زندگی، رفاه، حق مشارکت در زندگی فرهنگی و ... که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است (United Nation, 1995: 30).

۳- نسل سوم حقوق بشر

در دهه‌های اخیر از نسل سوم حقوق بشر سخن به میان آمده است. حقوقی که در برخی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، برنامه ریزی اولیه تعدادی از معاهدات و در منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها از آن یاد شده است. در «حقوق جمعی» واژه‌ای است که به نسل سوم حقوق بشر اطلاق می‌شود. از میان حقوقی که در این نسل و در واژه مزبور کارایی دارند، می‌توان به حق توسعه، حق برخورداری از محیط زیست سالم و حق صلح اشاره کرد (ذاکریان، ۱۳۸۳: ۴۴). «استفن مارکز»، نسل جدید حقوق بشر را شامل محیط زیست، توسعه، صلح، میراث مشترک بشریت، ارتباطات و کمک‌های بشردوستانه می‌داند (United Nation, 1995: 30).

مؤلفه‌های اصلی حقوق نسل سوم، به معنای برابری و تساوی ابناء بشر یعنی مشارکت همه ارکان جامعه مدنی است که منجر به افزایش سطح رفاه عمومی می‌گردد. در واقع در نسل سوم حقوق بشر، عناوین مسئولیت تا حدود زیادی تغییر کرده‌اند. مسئول اولیه در دو نسل اول و دوم در حمایت و

1. Freedom of want.

2. Egalite.

تضمین حقوق بشر دولت است؛ اما در نسل سوم هر چند مسئولیت اولیه و اساسی با دولت خواهد بود ولی شاخص مشارکتی انواع حقوق نسل سوم، این مسئولیت را عملاً کمرنگ نموده است (ذاکریان، ۱۳۸۳: ۲۲۵).

کشورهای شمال و جنوب

در میان تقسیم‌بندی‌هایی که بر دوگانگی جهان معاصر تأکید می‌کنند، می‌توان به تقسیم جهان به دو بخش «شمال»^۱ و «جنوب»^۲ اشاره کرد. اصطلاح کشورهای شمال و جنوب اولین بار توسط یک جغرافی‌دان آلمانی به نام «هاوس هوفر»^۳ در فاصله‌ی دو جنگ جهانی اول و دوم به کار برده شد، به اعتقاد وی کشورهای قدرتمند و پیشرفته در قسمت شمالی و کشورهای جهان سوم در بخش جنوبی کره‌ی زمین قرار دارند. در واقع، شمال نشان‌دهنده‌ی کشورهای صنعتی قدیم بوده و تنها به جوامع غربی اشاره ندارد و در مقابل جنوب به معنای کشورهای است که رشد اقتصادی آنها عمدتاً به دلیل دوران استعمار به عقب افتاده است. به عقیده‌ی هوفر چهار کشور قدرتمند از غرب به شرق عبارتند از: ایالات متحده آمریکا، آلمان، روسیه و ژاپن. هوفر اعتقاد داشت که هر یک از این کشورها به زودی اطراف و به ویژه همه‌ی مناطق جنوبی خود را به کشورشان ملحق خواهند کرد و دنیا تبدیل خواهد شد به:

- اتحادیه کشورهای آمریکا به رهبری ایالات متحده؛
- اتحادیه کشورهای اروپا - آفریقا به رهبری آلمان؛
- بلوک کمونیست به رهبری روسیه؛
- بلوک شرق آسیا به رهبری ژاپن (کلانتیری، ۱۳۸۶: ۳۵). (جدول شماره ۲)

1. North.

2. South.

3. Haus Hofer.



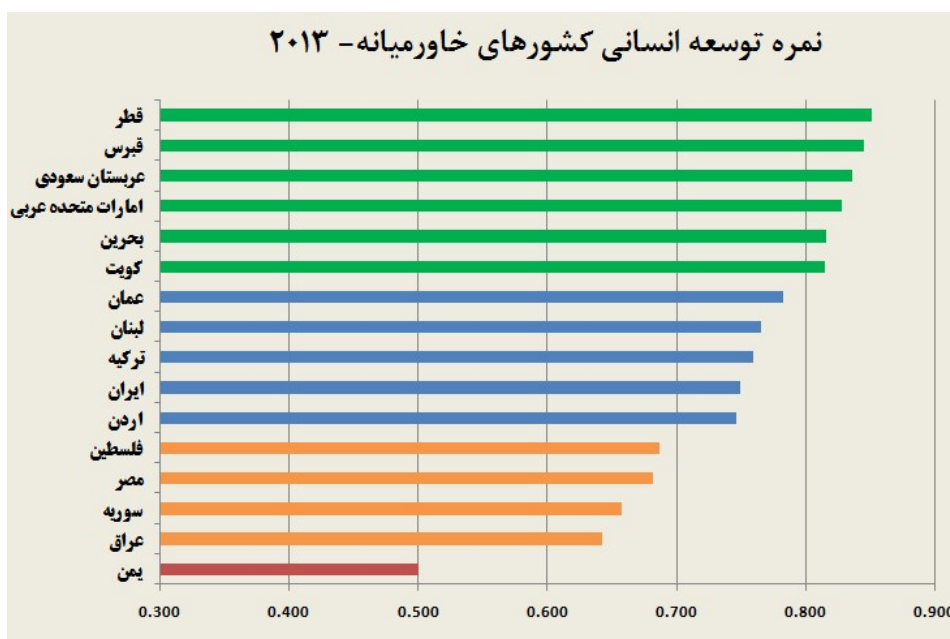
اصطلاح شمال و جنوب بعد از جنگ جهانی دوم، نه در معنای جغرافیایی - سیاسی فوق، بلکه عمدتاً در معنای اقتصادی آن، از سوی محافل سیاسی و دیپلماتیک و برخی سازمانهای بین المللی به کار گرفته شد. در این دوره نیز معانی و جنبه های جغرافیایی در این تقسیم بندی خود را نشان می دهد، اما در واقع، معیار این تقسیم بندی، سطح رشد اقتصادی و توسعه ی صنعتی کشورهای جهان است. معمولاً استدلال می شود که بیشتر کشورهای پیشرفته ی صنعتی در قسمت های شمالی کره ی زمین و اکثر کشورهای توسعه نیافته ی جهان در نواحی جنوبی تر کره زمین واقع شده اند. البته واضح است که ابداع کنندگان این تقسیم بندی، خود نیز بر تساهل آمیز بودن آن واقف بوده اند، اما اگر از چند مورد استثنایی بگذریم، این تقسیم بندی با واقعیت منطبق است. با وجود این باید توجه داشت که این تقسیم بندی عمدتاً جنبه ی توصیفی دارد و ابداع و استفاده کنندگان آن کمتر به معنای تبیینی آن نظر داشته اند. به عبارت دیگر به کار بردن این اصطلاح به این معنی نیست که کشورهای جنوب به دلیل قرار گرفتن در نواحی جنوبی کره ی زمین توسعه نیافته هستند. اگرچه نظریاتی نیز وجود دارد که با تأکید بر نقش عوامل جغرافیایی (آب و هوا و ...) در میزان توسعه ی کشورها، به یک موضع تبیینی در تقسیم بندی شمال و جنوب قائل اند. علاوه بر اینها یکی دیگر از علل کاربرد اصطلاح کشورهای جنوب برای کشورهای موسوم به جهان سوم، بیطرفی نسبی و فقدان جنبه های ایدئولوژیکی و ارزشگذارانه آن است. به عبارت دیگر این اصطلاح برخلاف اصطلاحاتی نظیر کشورهای وابسته، کشورهای توسعه نیافته، کشورهای پیرامونی و غیره متضمن بار منفی نیست، به همین دلیل، این اصطلاح از سوی آن دسته از

سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی که درصدد کاهش تضادها و کشمکش‌های بین کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی با کشورهای توسعه‌نیافته‌ی غیرصنعتی هستند، بیشتر به کارمی‌رود. مثلاً سال‌هاست که کمیسیون مستقلی در سازمان ملل با عنوان «کمیسیون شمال - جنوب»، بررسی مسائل و اختلافات بین این دو دنیا و نظارت بر گفتگوهای دوجانبه پیرامون این مسائل را برعهده دارد (شالیان و دیگران، ۱۳۶۶: ۲۰۰-۱۹۳).

اصطلاح کشورهای جنوب معمولاً به جای اصطلاح جهان سوم به کار می‌رود و البته به موازات این رواج، همان معانی و مفاهیم وسیع و متنوع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را که بر اصطلاح جهان سوم دلالت می‌کرد به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر وقتی این اصطلاح در کشورهای موسوم به جهان سوم به کار می‌رود، به این معنی است که جهان از دو بخش تشکیل شده است: یک بخش شامل کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی، غنی، قدرتمند، به نام شمال و بخش دیگر شامل کشورهای کم‌توسعه، غیرصنعتی، غالباً فقیر و ضعیف، به نام جنوب که در واقع تضاد و رویارویی در جهان امروزی بین این دو وجود دارد. این عقیده حتی زمانی که هنوز جنگ سرد در جریان بود، از سوی برخی از صاحب‌نظران عنوان می‌شد. آنها استدلال می‌کردند که تضاد بین شرق و غرب که جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی دارد، تضاد اصلی نیست، زیرا این دو بلوک به لحاظ مبانی مادی، فنی و اقتصادی قدرت، در واقع به یک جهان غنی قدرتمند با جنوب غیرصنعتی فقیر ضعیف است (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۴).

جدول زیر شاخص‌های توسعه انسانی در خاورمیانه در سال ۲۰۱۳ به عنوان نمونه میزان توسعه

می‌باشد:



جهانی شدن اقتصاد و روابط شمال- جنوب

جهانی شدن اقتصاد مهمترین پدیده ی سال های آخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم است که اقتصاد ملی اکثر کشورها به ویژه کشورهای جنوب را به مبارزه طلبیده است. در قرن بیست و یکم و عصر ارتباطات هیچ کشوری نمی تواند، صرفا به اقتصاد ملی خود تکیه کند و دورتادور کشورش را محصور نماید. چرا که واحدهای سیاسی در اقتصاد جهانی در عصر ارتباطات مانند تار عنکبوت طوری به هم تنیده اند که در صورت گریز با مخاطرات جدی مواجه خواهند شد. «پل کوک و کالین کرک پاتریک» این موضوع را به خوبی در تعریف جهانی شدن عنوان می کنند:

«جهانی شدن، عبارت است از گسترش روابط و پیوندهای گوناگون مابین دولت ها و جوامعی که نظام نوین را شکل می بخشند؛ فرایندهایی براساس آن، رویدادها، تصمیم گیری ها و فعالیت ها در یک بخش از جهان می تواند عواقب مهمی برای افراد و جوامع سایر بخش های کاملاً مجرای از جهان در برداشته باشد» (Salvator, vol II, 1996).

بنابراین در فرایند اجتناب ناپذیر جهانی شدن، کشورهای جنوب و کمتر توسعه یافته، به جای گریز از این پدیده ی مهم و بی نظیر جهانی، بستر مناسب را در ادغام شدن به اقتصاد جهانی از طریق اصلاحات داخلی و نیز سیاست گذاری های خارجی شان به دست می آورند. برخی از کشورهای جنوب شرق آسیا، تهدیدات را به فرصت ها تبدیل کرده اند و با اعتقاد به اصل مشارکت در تولید

جهانی به جای تقسیم جهانی به تولید کننده و مصرف کننده صرف گذر کرده و به رقابت با اقتصاد جهانی می‌پردازند و دامنه‌ی به‌کارگیری از فرصت‌ها در بخش‌های گوناگون اقتصادی به‌طور چشم‌گیری افزایشی یابد. از این‌رو در عصر جهانی شدن اقتصاد کشورهای جنوب - شمال می‌توانند در سطح وسیع به صورت وابستگی متقابل فعالیت نمایند. وابستگی متقابل مفهومی کلیدی در تبیین فرایند جهانی شدن است که در واقع پیامدهای پیشرفت‌های تکنولوژی یکی تلقی می‌شود، به طوری که مرزهای جهان به واسطه‌ی توسعه و پیشرفت‌های شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی گسترده‌تر شده و در نتیجه وضعیت انسانی در دو عرصه‌ی سیاسی و صنعتی تغییر یافته است. یعنی در عصری که دولت - ملت‌ها، قلمرو جهانی را با سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌ها، و جنبش‌های فراملی تقسیم کرده‌اند، سیاست‌های بین‌المللی جایگزین سیاست‌های ملی شده است.

بررسی شاخص توسعه انسانی در کشورهای توسعه یافته (شمال)

با عنایت به موارد فوق در بخش بعدی مقاله حاضر شاخص‌های توسعه انسانی در دو منطقه فوق را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

براساس گزارش سازمان ملل که توسط سایت گزارش توسعه انسانی^۱ منتشر گردیده، کشورهای نروژ، استرالیا، آمریکا، هلند، نیوزلند، کانادا، آلمان، ایرلند، سوئیس و سوئد در رتبه یک تا ده کشورهای توسعه یافته جهان قرار دارند و کشورهای ژاپن، کره جنوبی، هنگ کنگ، ایسلند، دانمارک، بلژیک، اسرائیل، فرانسه، اتریش، ایتالیا و انگلستان در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند. کشورهایی مانند فنلاند و سنگاپور، اسلونی و امارت هم موقعیت بسیار خوبی دارند. لازم بذکر است که موقعیت کشورهای مورد اشاره از نظر شاخص‌های توسعه یافتگی، بسیار به هم نزدیک است و اختلاف چندانی باهم ندارند. به طور مثال میزان باسوادی در همه این کشورها به غیر از کشور امارت بالای ۹۷ درصد و در کشورهایمانند ژاپن و آمریکا و کانادا، میزان باسوادی ۹۹ درصد می‌باشد. در جدول زیر، شاخص توسعه انسانی در کشورهای توسعه یافته ارائه و مورد مقایسه قرار گرفته است:

ر	نام کشور	شاخص توسعه انسانی	ر	نام کشور	شاخص توسعه انسانی
۱	نروژ	۰٫۹۳۸	۱	ایسلند	۰٫۸۶۹

^۱. Human Development Report.

		۴			
۰،۸۶۶	دانمارک	۱	۰،۹۳۷	استرالیا	۲
		۵			
۰،۸۶۷	بلژیک	۱	۰،۹۰۲	آمریکا	۳
		۶			
	اسرائیل	۱	۰،۸۹۰	هلند	۴
		۷			
۰،۸۷۲	فرانسه	۱	۰،۹۰۷	نیوزیلند	۵
		۸			
۰،۸۵۱	اتریش	۱	۰،۸۸۸	کانادا	۶
		۹			
۰،۸۵۴	ایتالیا	۲	۰،۸۸۵	آلمان	۷
		۰			
۰،۸۴۹	انگلستان	۲	۰،۸۹۵	ایرلند	۸
		۱			
۰،۸۷۱	فنلاند	۲	۰،۸۷۴	سوئیس	۹
		۲			
۰،۸۴۶	سنگاپور	۲	۰،۸۸۵	سوئد	۱
		۳			۰
۰،۸۲۸	اسلوانی	۲	۰،۸۸۴	ژاپن	۱
		۴			۱
۰،۸۱۵	امارت	۲	۰،۸۷۷	کره	۱
		۵		جنوبی	۲
۰،۸۰۳	قطر	۲	۰،۸۶۲	هنگ	۱
		۶		کنگ	۳

جدول شاخص توسعه انسانی در کشورهای توسعه یافته

منبع: Human Development Report, 2010

در یک کلام، همانطور که اطلاعات داخل جدول نشان می‌دهد، کشورهای توسعه یافته مانند آمریکا، انگلیس، کانادا، آلمان، ژاپن، هلند و غیره از نظر شاخص‌هایی مانند درآمد سرانه، امید به زندگی و آموزش در وضعیت بسیار مناسبی برخوردار می‌باشند. تولید ناخالص ملی (یعنی مجموع ارزش خدمات و فعالیت و تولیدات مردم یک کشور در طول یک سال)، کشور هلند یا استرالیا که حدود ۲۰ میلیون نفر جمعیت دارند، چند برابر کشورهای آفریقایی و کشورهای جهان سوم مانند افغانستان، پاکستان، آنگولا و غیره تولید ناخالص ملی دارند و می‌بینیم که درآمد سرانه یک فرد هلندی یا آمریکایی تقریباً صد برابر یک فرد افغانستانی است. آمریکا به تنهایی یک چهارم اقتصاد دنیا را در اختیار دارد. میزان تورم در کشورهای توسعه یافته بسیار پایین و کمتر از ۳ درصد، متوسط سال تحصیلی بزرگسالان بالای ۱۰ سال و امید به زندگی در اغلب کشورهای توسعه یافته بیش از ۸۰ سال و درآمد سرانه هم بالای ۳۰ هزار دلار می‌باشد (UNDP, HDR, 2012).

۱-۳-۵. بررسی شاخص توسعه انسانی در کشورهای در حال توسعه (جنوب)

۱-۳-۱-۵. کشورهای آفریقایی

کشورهای آفریقایی شامل ۲۷ کشور می‌شوند. میانگین شاخص توسعه در بین کشورهای آفریقایی ۰/۵۳۱ می‌باشد. کشور لیبی با مقدار شاخص توسعه ۰/۸۱۸ توسعه یافته ترین و کشور سیرالئون با ۰/۳۳۶ محروم ترین کشور اسلامی در قاره آفریقا به شمار می‌روند.

ش	ا	س	د	نام	ش	ا	س	د	نا
م	مید به	واد	رآمد	کشور	مید به	واد	رآمد	کشور	م
ت	ز	س	س	رانه	ت	ز	س	رانه	ت
وسعه	ندگی		رانه		وسعه	ندگی			وسعه
0	4	2	1	مالی	7	6	6	الجزایر	0
/38	9/51	4	058		0.33	3/52	9/9		
0	5	5	1	موریتانی	4	4	1	بنین	0
/55	3/51	1/2	890		0.37	3/44	3/7		
0	7	5	3	مراکش	0	6	1	فاسو	0
/646	1/22	2/3	915		/37	9/21	/23		

0 /384	4 0/9	3 8/7	7 39	مو زامبیک	۵ ۰/۳۲	5 2/86	9 /67	2 089	۵ امرون
0 /374	4 4/03	2 8/7	6 29	نی جر	۳ ۰/۸۸	4 7/2	2 5/7	1 478	۶ اد
0 /47	4 7/44	5 9/1	1 611	نی جریه	۵ ۰/۶۱	6 2/73	5 6/8	1 143	۷ ومور
0 /49	5 6/69	3 9/3	1 585	س نگال	۵ ۰/۱۶	4 3/25	7 0/3	1 965	۸ یبوتی
0 /336	4 0/58	3 4/8	6 29	س یرالتون	۷ ۰/۰۸	7 1/57	7 0/4	4 953	۹ صر
0 /526	4 9/11	5 0/9	1 931	سو دان	۶ ۰/۸۷	5 3/99	8 4	1 4207	۱۰ ابن
0 /467	5 0/71	5 9/4	9 95	تاز زانیا	۵ ۰/۰۲	5 4/54	4 2/5	1 130	۱۱ امبیا
0 /512	5 7/86	5 3/2	7 76	تو گو	۵ ۰/۵۳	5 9/12	5 7/9	1 245	۱۲ نا
0 /505	5 1/75	5 6/8	8 93	او گاندا	۴ ۰/۵۶	4 9/65	2 9/5	1 149	۱۳ ینه
0 /766	7 5/34	7 4/3	۵ ۶۸۹	تو نس	0 /374	4 7/18	4 4/8	4 78	۱۴ ینه یسائو
0 /774	7 3/23	8 9/6	7 899	سو رینام	۸ ۰/۱۸	7 6/88	8 4/2	1 1621	۱۵ یبی

جدول مقایسه شاخص توسعه انسانی کشورهای منطقه آفریقا

منبع: http://en.wikipedia.org/wiki/UN_Human_Development_Index

وضعیت توسعه یافتگی	حدود طبقات	تعداد کشورها تعداد درصد	نام کشورها
توسعه یافته	۰/۸۱۸ -	۶	الجزایر، سورینام، مصر، گابن، لیبی، تونس
متوسط	۰/۶۶۹ -	۱۱	سودان، کامرون، کومور، غنا، موریتانی، مراکش، تانزانیا، توگو، جیبوتی، گامبیا، سنگال
توسعه نیافته	۰/۵۱۸ -	۱۱	سیرالئون، اوگاندا، بنین، بوركینافا، سو، چاد، گینه، گینه بیسائو، مالی، موزامبیک، نیجر، نیجریه
جمع		۲۸ ۱۰۰	

جدول طبقه بندی و توزیع نسبی کشورهای آفریقا بر اساس وضعیت توسعه یافتگی

با توجه به جداول فوق می توان به نتایج زیر رسید (خاکپور و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱):

← میانگین شاخص توسعه انسانی در کشورهای اسلامی آفریقایی (۰/۵۳۱) به غیر از کشورهای

با توسعه پایین از بقیه مناطق کمتر است؛

← علاوه بر اینکه تفاوت کلی بین کشورهای این قاره و فاصله ی آن ها با دیگر کشورهای قاره ها

وجود دارد، در داخل خود این قاره بین کشورهای شمالی و کشورهای جنوبی هم تفاوت وجود دارد. به

طور کلی کشورهای شمالی آفریقا از شاخص توسعه ی بهتر برخوردارند؛

← کشورهای شمالی آفریقا همگی در سطحی متوسط به بالا قرار دارند.

۱-۳-۲. کشورهای خاورمیانه

این منطقه شامل ۱۹ کشور است. میانگین شاخص توسعه در بین کشورهای خاورمیانه ۰/۷۳۸

می باشد. کشور کویت با مقدار شاخص توسعه ۰/۸۹۱ توسعه یافته ترین و کشور یمن با ۰/۵۰۸

محرومترین کشور به شمار می روند.

شماره کشور	نام کشور	د رآمد	س واد	ا مید به ندگی	شخصیت وسعه	شماره کشور	نام کشور	د رآمد	س واد	ا مید به ندگی	شخصیت وسعه
070	ازبکستان	2192	9	64/9	070	سوریه	سوریه	4225	80/8	70/61	072
086	امارات	3529	8	75/6	086	عراق	عراق	0	6	9/31	0
075	ایران	9906	2	70/5	075	ریستان	ریستان	2229	82/9	75/88	081
074	آذربایجان	6280	8	65/9	074	مان	مان	2196	81/4	74/62	081
086	بحرین	3006	6	74/6	086	قزاقستان	قزاقستان	9832	95/5	86/22	079
067	تاجیکستان	1610	9	64/6	067	قطر	قطر	7887	89	74/14	087
071	ترکمنستان	4154	8	68/3	071	ویتنام	ویتنام	3730	93/3	71/36	089
077	ترکیه	8417	7	72/8	077	بنان	بنان	9742	83/3	77/15	077
073	فلسطین	0	2	0	073	یمن	یمن	2264	54/1	73/52	050
						اردن	اردن	4628	91/1	77/55	077

جدول مقایسه شاخص توسعه انسانی کشورهای خاورمیانه

منبع: http://en.wikipedia.org/wiki/UN_Human_Development_Index

وضعیت توسعه یافتگی	حدود طبقات	تعداد کشورها تعداد درصد	نام کشورها
توسعه یافته	۰/۸۹۱ - ۰/۷۶۴	۹ ۵۰	عربستان، عمان، قزاقستان، قطر، کویت، لبنان، اردن، امارات، بحرین
متوسط	۰/۷۶۳ - ۰/۶۳۶	۸ ۴۰	سوریه، ازبکستان، ایران، آذربایجان، تاجیکستان، ترکمنستان، ترکیه، فلسطین
توسعه نیافته	۰/۶۳۵ - ۰/۵۰۸	۲ ۱۰	عراق، یمن
جمع		۱۹ ۱۰۰	

جدول طبقه بندی و توزیع نسبی کشورهای خاورمیانه بر اساس وضعیت توسعه یافتگی با توجه به جدول شماره فوق می توان به نتایج ذیل رسید (خاکپور و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲):

← میانگین شاخص توسعه در بین کشورهای خاورمیانه از شاخص توسعه کشورهای با درآمد متوسط و نیز از شاخص توسعه کشورهای با توسعه انسانی متوسط جهان نیز بالاتر است؛

← کشورهای این منطقه از سطح توسعه ی بهتری نسبت به بقیه کشورهای جهان برخوردارند بطوری که فقط یک کشور (یمن ۰/۵۰۸) از حد متوسط پایین تر است و بقیه کشورها در سطح توسعه انسانی متوسط و بالا قرار دارند؛

← در منطقه ی خاورمیانه چهار کشور امارات، بحرین، قطر و کویت از شاخص توسعه ی بالایی برخوردارند، از طرف دیگر کشور یمن از شاخص توسعه انسانی پایینی برخوردار است. این مسئله اختلاف بالای

توسعه ی انسانی در این منطقه را نشان می دهد؛

← کشورهای توسعه یافته ی این منطقه بیشتر کشورهای کوچک عربی منطقه هستند که عامل اصلی بالا بودن شاخص توسعه انسانی این گونه کشورها کمی جمعیت و بالا بودن در آمد سرانه به خاطر صادرات مواد خام به خصوص نفت می باشد.

۳-۳-۱-۵. کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا

این منطقه شامل پنج کشور برونی، پاکستان، اندونزی، مالزی و مالدیو می باشد که از نظر توسعه انسانی با هم اختلاف دارند. میانگین شاخص توسعه در بین ک شورهای اسلامی جنوب و جنوب شرق آسیا ۰/۷۴۵ می باشد. کشور برونی با مقدار شاخص توسعه ۰/۸۹۴ توسعه یافته ترین و کشور پاکستان با ۰/۵۵۱ محروم ترین کشور اسلامی جنوب و جنوب شرق آسیا به شمار می روند.

نام کشور	درآمد سرانه	سواد	امید به زندگی	شاخص توسعه
برونی	49893	92/7	75/3	0/894
پاکستان	2361	49/9	63/75	0/551
مالزی	12536	88/7	72/76	0/811
اندونزی	3454	90/4	70/16	0/728
مالدیو	5013	96/3	64/76	0/741

جدول مقایسه شاخص توسعه انسانی کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا

منبع: http://en.wikipedia.org/wiki/UN_Human_Development_Index

نام کشورها	تعداد کشورها تعداد درصد	حدود طبقات	وضعیت توسعه یافتگی
برونی، مالزی	۲ ۴۰	۰/۷۸۱ - ۰/۸۹۴	توسعه یافته
اندونزی، مالدیو	۲ ۴۰	۰/۶۶۶ - ۰/۷۸۰	متوسط
پاکستان	۱	۰/۶۶۵ -	توسعه نیافته

	۲۰	۰/۵۵۱	
	۵	۱۰۰	جمع

جدول طبقه بندی و توزیع نسبی کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا بر اساس وضعیت توسعه یافتگی

با توجه به جدول شماره فوق می توان به نتایج ذیل رسید (خاکپور و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳):

← میانگین شاخص توسعه در بین کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا از شاخص توسعه کشورهای با درآمد متوسط جهان و نیز از شاخص توسعه کشورهای با توسعه انسانی متوسط جهان اندکی پایین تر است؛

← کشور برونئی در این منطقه از سطح توسعه انسانی بالا و پاکستان از شاخص توسعه انسانی خیلی پایین برخوردار است.

بازتاب نسل های حقوق بشر بر روابط شمال - جنوب

ترویج اندیشه «اصالت فرد»^۱ و «قرارداد اجتماعی»^۲، موجب تحول فکری در غرب گردید که بر اساس آن، نظام‌های حکومتی که بر مبنای حکومت فردی بود مشروعیت و اقتدار خود را از دست دادند و در نتیجه موجب افزایش شکل‌گیری جامعه مدنی شدند. لذا تدوین اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ م، منجر به پدیداری آغازین «نسل اول حقوق بشر» گردید. که از نظر موضوعی عنوان «حقوق مدنی و سیاسی» به خود می‌گیرد. چنانکه «هنری شو»^۳ حق‌های نسل اول را به «حق‌های منفی»^۴ نامگذاری می‌کند. این حق‌ها که لازم‌آش عدم مداخله دولت‌ها است و جزو آزادی‌های مدنی می‌باشند، دولت‌ها را و می‌دارند تا از دخالت در آزادی‌های فردی خودداری ورزند. و در برابر آن، متعهد به پاسخگویی باشند. از ویژگی مندرج در این نسل از حقوق، همان تاکید بر اصالت فرد است. این نسل ماهیتی «فردگرایانه»^۵ دارد و ریشه‌های آن رامی‌توان در ارزش‌های لیبرالیسم کلاسیک دید. مواد ۲ تا ۲۱ اعلامیه جهانی بر حقوق افراد و آزادی‌هایی که متضمن امنیت و آزادی انسان در برابر دولت‌های ملی را شامل

1. Individualisme

2. Contract social

3. Henry Shue

4. Negative rights

5. Individualistic

می‌شود و اساساً مربوط به آزادی‌های بزرگی نظیر عقیده، بیان، اجتماع و مشارکت، برابری در برابر قانون، منع بردگی، ممنوعیت شکنجه، ضمانت‌های قضایی مبنی بر بی‌گناه بودن اشخاص تا زمان اثبات جرم، حق تابعیت، آزادی امور خصوصی و... است. از ویژگی مهم این نسل در سلبی بودن این حقوق است که کشورها را از یک سری اقدامات که حقوق افراد را نفع می‌کند باز می‌دارد. در عین حال، دولت‌ها را موظف می‌کند تا برای اطمینان از عدم نقض این حقوق به ایجاد ساز و کارهای قانونی توسط دستگاه‌های دولتی و اشخاص حقیقی و حقوقی بپردازند.

نسل اول حقوق بشر میراث ارزشمندی است که در سایه آزادی و برابری و درگذر تاریخ استبداد، منزلت انسانی را احیای کرده است. اما تجربه نشان داد که این حقوق به تنهایی کافی نمی‌باشد. زیرا اختلافات طبقاتی سنتی و سرمایه‌داری نظام برابری را برهم می‌زند در نتیجه آزادی را نیز مخدوش می‌کند. بازتاب فکری این جنبش‌ها ریشه در اندیشه سوسیالیستی دارد که در قرن بیستم منافع عمومی در راستای نیازهای پایه‌ای همه افراد را در برمی‌گیرد. این حقوق پس از جنگ جهانی دوم با نفوذ کشورهای سوسیالیستی در اعلامیه جهانی حقوق بشر در فاصله سال‌های (۱۹۷۰-۱۹۶۰م) مورد توجه قرار گرفت. البته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایدئولوژی کشورهای غربی سوسیال-دموکرات به رسمیت شناخته شد. اهدافش بر اصول آزادی، برابری و برادری انسان‌ها بود. این نسل از حقوق بشر که نسل دوم یا «حقوق مثبت»^۱ را شامل می‌شود به گونه‌ای هم «تعهد به انجام»^۲ و «عدم انجام عمل»^۳ نیز نام دارد، دارای ماهیتی فردگرایانه می‌باشد. حقوق اقتصادی یا اجتماع نظیر حق کار یا حق امنیت اجتماعی را یادآور می‌شود که افراد یا گروه‌ها را در برخورداری از «خدمات اجتماعی»^۴ مستحق تلقی می‌کند. از اینرو، مواد ۲۲ تا ۲۷ از اعلامیه جهانی حقوق بشر را مورد توجه قرار می‌دهد. به عبارتی، افراد حق برخورداری از حداقل استانداردهای اقتصادی و فرصت‌های اجتماعی را دارا می‌باشند. این حقوق از جمله حقوقی به شمار می‌رود که برعکس حقوق نسل اول، مستلزم دخالت جدی دست‌اندرکاران خدمات عمومی، همراه با کمک مالی، حقوقی، سازمانی و اجرایی دولت است. در این نسل حقوق بشر به وظایف ایجابی کشورها و تا حدودی جامعه جهانی را موظف می‌کند تا به تامین نیازهای شهروندان بپردازند و اگر دولتی توان توسعه این حقوق را نتواند تامین کند مسئولیت مورد توجه دولت-

1. Positive rights

2. Action

3. Omission

4. Social services

های ثروتمند و جامعه جهانی قرار می‌گیرد. این حقوق شامل: حق برخورداری از سلامتی، آموزش و پرورش، کار، تامین اجتماعی، سطح زندگی شایسته و غیره است؛ دولت به طور قطع و یقین از طریق تاسیس بیمارستان مناسب، دارو و درمان رایگان یا حداقل قابل دسترسی، مدارس کافی و غیره باید از طریق مالیات و دیگر درآمدهای دولتی آنها را فراهم کند. بنابراین دخالت فعال دولت جهت تامین رفاه اقتصادی و آسایش اجتماعی همه افراد، ضرورتی اجتناب ناپذیری است.

نهضت بین‌المللی حقوق بشر و تقویت آن در جلوه‌های مختلف از سال ۱۹۴۵م، به بعد موجب ایده‌های جدید سیاسی و اجتماعی گردید که با مجموعه حقوق مندرج در دو نسل گذشته‌اش متمایز می‌باشد. این حقوق در دوران پس از تاسیس سازمان ملل شکل گرفت، حقوقی که متعلق به دوره تحولات اجتماعی می‌باشد که با توده‌های مردم سروکار دارد. این حقوق در ماده ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است. از اینرو، در برخی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و همچنین برنامه ریزی اولیه تعدادی از معاهدات در منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها بیان گردیده است. حقوقی که متعلق به «حق‌های مردم»^۱ است، و رویکردی جهان‌سومی دارند. لذا، نسل سوم حقوق بشر به «حق همبستگی» یا «حقوق جمعی» نیز معروف شده‌اند، که به معنای برابری و تساوی انبای بشر می‌باشد. تساوی به معنی مشارکت همه ارکان جامعه مدنی است که منجر به افزایش سطح رفاه عموم می‌گردد. «ژروم شستاک»^۲ می‌گوید:

«که این نسل در برگیرنده حق صلح، حق توسعه، حق همبستگی است؛ اما باید توجه داشت که رهیافت جدید در زمینه حقوق بشر نشان دهنده موضوعاتی است که یا در حال ظهور، یا به تازگی پدید آمده است و نیاز به آنها احساس می‌شود» (عباسی اشلقی، ۱۳۸۳: ۹۸). این حقوق از یک سو مورد انتظار هر فرد در مقابل قدرت عمومی است و از سوی دیگر مورد توجه قدرت عمومی دولتی یا غیر دولتی می‌باشد. اگرچه هیچ یک از این حقوق در اسنادی با قابلیت ضمانت اجرایی در نظر گرفته نشدند ولیکن در سطح منطقه‌ای چون منشور آفریقایی حقوق بشر (مواد ۲۲-۲۴) می‌توان شاهد این حقوق بود. باید یادآور شد که از اهداف نسل سوم حقوق بشر که به نام حقوق جمعی شهرت یافته‌اند، تامین شرایط مناسب که در آن امکان تحقق نسل اول و دوم حقوق بشر امکانپذیر می‌گردد. از اینرو به نوعی مکمل حقوق مورد توجه دو نسل قبل است. گرچه مسئولیت این نسل بیشتر به عهده جامعه جهانی می‌باشد و

1. People rights.

2. Jerome Shestack

افراد و جوامع و حتی دولت ها در مقام مدعی قرار می گیرند. بدین ترتیب نسل بندی حقوق بشر می-تواند تا حدودی نظارت و کنترل را در رسیدن به اهدافی چون برقراری موازنه ای میان حقوق بشر با تغییراتی که در قالب های اجتماعی شکل می گیرد را شامل شود. چنان که مانع از غلبه منافع فردی دولت ها بر منافع جمعی شود و به حراست از شان و منزلت انسانی و حمایت از بقای محیط زیست می پردازد.

در یک کلام، سیر تکوینی حقوق بشر از یک سو و جهان شمولی این مفهوم از سوی دیگر، تاثیرات شگرفی را در نظام بین الملل از خود بر جای گذاشته است. در این سیر تکاملی شاهد حضور سه رژیم متفاوت حقوق بشر شامل حقوق مدنی، حقوق سیاسی اجتماعی و حقوق جمعی هستیم؛ نگاه عدالت محور حقوق بشر مهم ترین هدف این فرآیند در بیش از ۶۰ سال گذشته بوده است. تاثیرات این مفهوم در روابط کشور های شمال و جنوب را می توان چنین برشمرد:

۱- گسترش تجارت

خاستگاه اولیه و مبانی اصلی جهانی شدن اقتصاد، تجارت است. تجارت می تواند تولید کنندگان و مصرف کنندگان را در کشورهای شمال و جنوب که در فاصله ای دور از هم قرار دارند، به همدیگر مرتبط کند و اغلب احساسی مشترک و وابستگی متقابلی میان آنها به وجود آورد. از زمان صنعتی شدن، تجارت جهانی به مفهوم مبادله ی کالاها و خدمات در میان ملت - دولت ها به سرعت گسترش پیدا کرده است. یکی از شاخص های این موضوع نسبت مثبت میزان رشد تجارت به میزان رشد تولید در سراسر سده ی نوزدهم و نیمه دوم قرن بیستم است. گسترش عظیم تجارت جهانی در ربع آخر قرن نوزدهم شروع شد. بین سال های ۱۹۱۳-۱۸۰۰ م، تجارت جهانی به صورت درصدی از تولید رشد کرد و از ۳ درصد ۳۳ رسید، رشد آن طی ۱۹۱۳-۱۸۷۰ م، سه برابر بود. ویژگی این تجارت شامل مبادله ی مواد خام از جهان غیرصنعتی با محصولات صنعتی اروپا بود، در بیشتر سال های مزبور غیر از هند، این تجارت با مهاجرنشینان مستعمراتی آمریکای جنوب آفریقا و استرالیا صورت گرفت. در ۱۹۱۴ م، تنها ۱۱ درصد تجارت جهانی در میان خود تولید کنندگان مواد خام انجام می شد، درحالی که تجارت در میان کشورهای صنعتی با شتاب رشد می کرد (واترر، ۱۳۷۹: ۱۰۲-۱۰۱).

۲- سرمایه گذاری خارجی

در عصر جهانی شدن اقتصاد، جذب سرمایه گذاری خارجی ضرورتی برای بازار سرمایه، پروژه ی خصوصی سازی و نیاز اقتصاد ملی به رشد و توسعه ی اقتصادی به شمار می رود. این ضرورت، به

ویژه با ظهور نظام پیچیده ی تولید بین المللی که از عوامل مؤثر در پایداری جریان سرمایه گذاری خارجی است، پیوند تنگاتنگی را میان بازارهای سرمایه، کار و خدمات ایجاد کرده و در عین حال سطح دستمزدها و بهره وری های سرمایه را در کشورهای میزبان به سطح کشورهای صادر کننده ی سرمایه رسانده است. به گونه ای که ادغام اقتصاد کشورها در نظام بین المللی موجب شده تا سهم سرمایه گذاری خارجی در فعالیت های اقتصادی جهان طی دو دهه ی گذشته دو برابر شود و ۴۰ درصد کل جریان سرمایه گذاری خارجی در سطح جهان را تشکیل دهد.

۳- افزایش فعالیت شرکت های چند ملیتی

شرکت های چندملیتی در بازارهای مالی نیز نقش محوری را برعهده داشته و سرمایه گذاری های مستقیم خارجی آنها در کشورهای پیشرفته ی صنعتی جهان و کشورهای جهان سوم به تناسب صورت گرفته است. محور اصلی اقتصاد جهانی مبتنی بر محور آمریکای شمالی، اروپا، ژاپن و کشورهای جنوب در افزودن و کنترل سهم خود در اقتصاد جهانی است.

آنچه در حضور سرمایه گذاران خارجی و ورود سرمایه های شرکت های چندملیتی می تواند به عنوان فرصتی قلمداد شده و پیامدهای مثبتی را در بر داشته باشد، تدوین سیاست های کلان اقتصادی در خصوص ورود شرکت های چندملیتی، تدوین راهکارهایی برای استفاده از کارشناسان خبره به منظور افزایش قدرت چانه زنی که امروزه در ارتباط های بازرگانی جهانی بسیار حایز اهمیت است، تنوع بخشی کالاهای تولیدی، افزایش کیفیت و کاهش قیمت محصولات تولیدی حرفه ای برای صادرات و جذب بازارهای بین المللی، ایجاد تشکل های خصوصی برای صادرات و تنوع در صادرات کالاهای غیرنفتی با توجه به شناخت بازار، استفاده از تکنولوژی روز اطلاعات، بازنگرایی و هماهنگ کردن قوانین و مقررات اقتصادی کشور براساس اصول اقتصاد روز جهان، و مهمتر از همه تسریع در عضویت در سازمان تجارت جهانی است (خلیلی، ۱۳۸۳: ۹).

نتیجه گیری:

حقوق بشر و توسعه دو مفهوم مرتبط با هم می باشند؛ به این ترتیب توسعه فرآیندی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامع است که با هدف بهبود مستمر رفاه کل جامعه و همه افراد براساس مشارکت فعال، آزادانه و هدفمند آنان هم در انجام و هم در توزیع عادلانه مزایای ناشی از آن تحقق می یابد. حقوق بشر با گذشت سه نسل مشخص و متمایز، سیر تکاملی داشته است؛ به عبارت دیگر هر

یک از جریان‌های تاریخی زمینه‌های موضوع خاصی از حقوق بشر را (که از آن‌ها تحت عنوان نسل‌های حقوق بشر یاد می‌شود)، وارد عرصه حقوق و تکالیف کرده است. این سیر تاریخی در مفاهیم سه‌گانه حقوق فردی، مدنی، سیاسی (نسل اول)، حقوق اقتصادی، اجتماعی (نسل دوم) و حق توسعه که در زمره نسل سوم حقوق بشر یا حقوق همبستگی قرار دارد رقم می‌خورد. بازتاب پدیدآمدن نسل سوم حقوق بشر، ایجاد علقه و ارتباط با نسل‌های اول و دوم این حقوق است و پیوندی بین سه نسل برقرار و فرآیند یکپارچگی آغاز می‌شود. تجلی و نمود بارز توسعه حقوق بشر در حق توسعه نمایان‌تر است. بدین معنا که سیر تکوینی حقوق بشر از یک سو و جهان‌شمولی این مفهوم از سوی دیگر، تأثیرات شگرفی را در نظام بین‌الملل از خود بر جای گذاشته است. نگاه عدالت‌محور حقوق بشر مهم‌ترین هدف این فرآیند در چندین دهه گذشته بوده است. تأثیرات این مفهوم در روابط کشور‌های شمال و جنوب را می‌توان در گسترش تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش فعالیت شرکت‌های چند ملیتی مشاهده کرد.

در یک کلام، توجه به جهان‌شمولی حقوق بشر و نسل سوم می‌تواند شکاف‌های عمیق بین روابط شمال و جنوب را از میان بردارد. به‌دیگر سخن، ابزارهای جهانی شدن اقتصاد، شامل گسترش روزافزون تجارت بین‌الملل، سرمایه‌گذاری خارجی و سایر جریان‌های سرمایه، بین‌المللی شدن تولید به وسیله شرکت‌های چندملیتی و متکی بر پیشرفت‌های تکنولوژیکی، جابه‌جایی هر چه آزادانه‌تر نیروی کار در فراتر از مرزهای ملی، و نهایتاً انتقال تکنولوژی است که می‌تواند فرصت‌های جدیدی برای کشورهای جنوب حاصل کند تا در عرصه‌ی جهانی شدن خود را هماهنگ با پیشرفت‌های امروز ببینند.

کتابنامه

- خاکپور، براتعلی، ۱۳۸۹، بررسی شاخص های توسعه انسانی، چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام.
- خور، مارتین، ۱۳۸۶، جهانی شدن و جنوب (برخی مباحث انتقادی)، ترجمه احمد ساعی، تهران: قومس
- ذاکریان، مهدی، ۱۳۸۱، حقوق بشر در هزاره جدید، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- ذاکریان، مهدی، ۱۳۸۳، مفاهیم کلیدی حقوق بشر، تهران: میزان.
- ساعی، احمد، ۱۳۸۴، مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم، تهران: سمت.
- سو، آوین، ۱۳۸۴، تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کلانتری، صمد، ۱۳۸۶، نقدی نو بر مسائل اقتصادی، سیاسی و جامعه شناختی جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کلانتری، صمد، ۱۳۸۹، "جهانی شدن و روابط شمال - جنوب"، فصلنامه مطالعات بین المللی، شماره ۲۰.
- گلدتروپ، ج. ا، ۱۳۷۰، جامعه شناسی کشورهای جهان سوم: نابرابری توسعه، ترجمه جواد طهوریان، مشهد: آستان قدس،
- مالکوم، والتر، ۱۳۷۹، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، تهران: سازمان مدیریت مقتدایی، عباس، ۱۳۹۰، بررسی مقایسه ای نسل اول حقوق بشر جامعه مدنی غرب با مبانی اسلامی، جامعه شناسی کاربردی، شماره ۲۳.
- مقتدایی، عباس، ۱۳۹۰، نقدی نو بر روابط اقتصادی شمال - جنوب، ماهنامه منطقه آزاد، شماره ۶۵.
- واعظ، معصومه، ۱۳۸۹، ساختار نظام جهانی: جهان بدون مرزی ۱ جهان شمال - جنوب، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۱.
- وکیلی، امیر و اصغری، پوریا، ۱۳۸۳، نسل سوم حقوق بشر، تهران: امجد.
- Donnelly, Jacke, (Spring 1992), Human Right in the new world order, Word Policy Journal.
- Matthew Craven, (1998), The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, Clarendon press, New York.

Salvator, Dominik, (1996), Globalization and International Competitiveness, Texas, Vol. II.
United Nation, (1995), World Conference on Rights ,New York: United Nations Department of Public Information.
<http://lawforlaw.persianblog.ir>